

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود درباره زیاده بود تنبیه دوم و عرض کردیم مرحوم استاد متعرض این مسأله شده اند مثل مرحوم استادشان آقای نائینی در اولاً معنای زیاده چیست تحقق قصد در آن معتبر است یا خیر بعد هم با تامل در ادله ای که وارد شده است و ادعا شد که ما سه نحوه دلیل داریم به تعبیر ایشان سه طائفه از روایات داریم. یک طائفه مطلق مطلق است من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده. یک طائفه اذا استیقن انه زاد فی صلاته المكتوبه لم يعتد بها. یک طائفه هم که تقریباً یکی است دیگر طائفه نیست. لا تعاد الصلاة الا من خمس. این خلاصه طوائفی بود که مرحوم استاد متعرض شدند آن وقت متعرض کیفیت جمع بین این طوائف شدند که دیروز یک مقدارش را خواندیم دیگر حالا آن تحصیل اش را بخوانیم بقیه اش را آقایان مراجعه کنند «و تحصیل مما ذکرنا»، تحصیل همین کیفیت جمعی را که اینجا دارند مرحوم نائینی هم در فوائد آورده اند حالا با یک تغییراتی و بعدش هم یک تکمله ای اضافه کرده اند. «أنَّ الزيادة العمدية موجبة لبطلان الصلاة مطلقاً»، اگر زیاده زیاده عمدی باشد مطلقاً موجب بطلان صلاه است. سابقاً نمی دانم دیروز اشاره ای کردم در این کتاب عروه در فصل فی الخلل ایشان آنجا هم این دارد که زیاده عمدیه مطلقاً موجب بطلان صلاه است و اگر مایل بودید می توانید همین جلد مستند مرحوم استاد را یعنی تقریرات ایشان جلد هفت فکر می کنم یا شش با اینکه تازه نگاه کردم ولی شماره اش را یادم رفته است. از همان اول ایشان متعرض این بحث شده اند البته بحثشان در آنجا یک مقدار با این بحث اصولی فرق دارد. آقایان مراجعه کنند. مثلاً آن روایتی که می گوید زیاده فی المكتوبه که ایشان در اثنای کلام آورده اند در بحث فقهی آورده اند که سند این روشن نیست به خاطر وجود قاسم بن عروه در سند حدیث. بهر حال راجع به این بحث ها و اینکه آیا سندش چیست و مشکل کجاست و این شخص اصلاً قابل اعتماد است یا خیر بحث های دیگری است که وارد نمی شویم چون می خورد به بحث های فقهی. عرض کردیم عده ای از فقها مثل صاحب عروه هم همین طور است که زیاده عمدیه مطلقاً مثل نقیصه عمدیه به حالت عمد تشهد زیاد کند حمد را زیاد کند قل هو الله، در قل هو الله یعنی در سوره دلیل داریم که قرآن بین دو سوره در فریضه نشود در نافله اشکال ندارد. لکن عده ای هم مثل صاحب مدارک قبول نکرده اند. یعنی به این معنا می گویند اشکال ندارد. بنا بر معروف زیاده عمدیه مطلقاً موجب بطلان است «بمقتضى اطلاق الطائفة الأولى»، و مراد از مطلقاً چه یک رکعت اضافه کند چه جزء رکنی مثل رکوع اضافه کند چه جزء غیر رکنی مثل تشهد اضافه کند چه جزء مستحب اضافه کند مثل قنوت. این که قائل هستند مطلقاً شامل حتی جزء مستحبی هم می شود البته مرحوم استاد در حاشیه عروه در جزء مستحبی اشکال کرده اند و دلیلشان هم من زاد فی

زاد فی صلاته فعلیه الاعاده، البته ایشان کقوله نه این منحصر به همین است روایت دیگر نداریم کقوله نیست. دیروز عرض کردیم شواهد فراوانی وجود دارد که مورد این روایت سهو است و عمد نیست. بلکه به قرینه من زاد فی صلاته به ذهن می آید قویا که مراد خود نماز را زیاد کند. این موردش در جایی است که انسان مثلا نماز ظهر است بعد بفهمد که پنج رکعت خوانده است نماز مغرب است چهار رکعت خوانده است. پس اولاً من زاد فی صلاته شامل عمد شود روشن نیست. خاص به سهو است تعبیرش این است. یعنی متعارف نبوده است که کسی عمدا نماز ظهر را عمدا پنج رکعت بخواند. به این قرینه موردش این است. بعد هم صلاه چون آورده است نگفته است فی رکوعه سجوده، ظاهر زیاده در صلاه همان مسئله رکعت است. مراد من زاد فی صلاته که مرحوم کلینی هم این را در همین باب آورده است و ظواهرش همین طور است انصافا پس اینکه

سؤال: متعلق

پاسخ: ببینید این روایت که معنا ندارد که مثلا فرض کنید ابو بصیر رفته است خدمت امام و امام بگوید بسم الله الرحمن الرحیم من زاد فی صلاته، معلوم است که حذف شده است. عرض کردم این نکته ای است که سابقا توضیح دادم الآن بخواهیم توضیح دهیم طول می کشد. یکی از کارهایی که کلینی کرده است حالا این روایت را از کلینی بیاورید تا من توضیحش را بدهم. یکی از کارهایی که مرحوم کلینی کرده است که کمتر به آن توجه شده است یکی از آنها این است که ایشان گاهی سؤال را که در روایت بوده است حذف می کند و جواب را می آورد و آن سؤال را عنوان باب قرار می دهد. این توجه نشده است. جاهایی دارد. یعنی اگر ما بعضی جاها روایت کلینی را نگاه کنیم فاقد معنا است. لکن وقتی عنوان باب را به آن اضافه می کنیم می فهمیم که روایت چه بوده است. این روایت هم بابش را بیاوریم

سؤال: باب من صحی فی الاربع و الخمس

پاسخ: ببینید صحی فی الاربع و الخمس. دقت می کنید؟ این اصلا موردی که ایشان فهمیده است یعنی در حقیقت سؤال این بوده است این یک روشی است می گویم کمتر توجه شده است نمی خواهم بگویم که اولین نفری هستیم که توجه کرده ایم لکن کمتر توجه شده است به این. مرحوم کلینی یکی از کارهایی که دارد البته این کار در صدوق نیست در مرحوم شیخ طوسی هم نیست منحصر به کلینی است. در باب دیگر هم دارد وارد آن بحثش نمی شوم. دارد که ایشان وقتی آدم نگاه می کند می بیند روایت فاقد معنا است. وقتی عنوان باب به آن اضافه می شود معنا پیدا می کند. این روایت در همان سهو در رکعات بوده است می گوید اگر که سهو کرد یعنی خلاصه روایتش این است نمی داند چهار تا خوانده است یا پنج تا. شک دارد. اینجا سجده سهو. اما اگر یقین دارد پنج تا اینجا باید نمازش را اعاده کند چون مکلف

به چهارتا بوده است و پنج تا انجام داده است. پس اینکه این روایت اطلاق داشته باشد شامل جمیع این حالاتی که آقایان می گویند چون می خواهد برای روایت اطلاق بگیرند شامل زیاده رکعت، زیاده جزء رکعی، زیاده جزء غیر رکعی و زیاده جزء مستحب، جدا خلاف ظاهر است و موردش هم عمد نیست موردش این است که کسی عادتاً نماز ظهر را پنج تا نمی خواند می داند که باطل است. و لذا اینکه ایشان سه طائفه کرده اند ما عرض کردیم سه طائفه نداریم که ایشان تصویر فرموده اند. این روایت موردش سهو است و عمد نیست. موردش هم در خصوص زیاده رکعت است. اصلاً ناظر به زیاده رکوع و سجود و این چیزها نیست. این راجع به طائفه اولی که ایشان که زیاده عمدیه موجب بطلان الصلاه مطلقاً و لذا به نظرم در خود بحث عروه هم اشکال می کند خود آقای خویی از راه دیگری وارد می شوند که زیاده عمدیه مطلقاً. علی ای حال این مطلب اول ایشان که زیاده عمدی موجب مثلاً عمداً دو بار تشهد بخواند. عمداً دو بار فاتحه الکتاب بخواند انشاء الله امروز هم توضیح می دهیم مراد از زیاده این نیست که حتماً اول تشهد بخواند بعد دو مرتبه تشهد بخواند. بگوئیم اول که تشهد خواند امثال حاصل می شود دومی ذکر است اصلاً تشهد نیست جزء نیست. تصویر نمی شود کرد. اول که حمدش را خواند بخواند دوباره بخواند دیگر دوباره تصویر نمی شود. چون تا خواند تمام شد دیگر جزء اش را انجام داد و آن دومی ذکر است. قرائت قرآن کرده است. چون مراد از زیاده در اینجا در اصطلاح اینکه وقتی می گوئیم در مثل نماز البته ما مطلقاً می گوئیم البته بحث ما که کلی است اصولی است مراد از زیاده فرض کنید بین سجده اولی و ثانیه تشهد بگوید. فرض کنید بعد از رکعت اولی تشهد بگوید. یعنی در جایی که نیست بگوید. این هم زیاده است. زیاده این طور نیست که حتماً تشهد بعد از تشهد باشد. انشاء الله خواهد آمد که مراد از زیاده هم سابقاً هم آمد و آقای خویی هم از مرحوم نائینی گرفته اند که اینجا مراد زیاده عرفی است و الا که ذکر است جایش که اینجا نیست تشهد. این اشکال پیش می آید این اشکال را اول بحث عرض کردیم که زیاده اصلاً تحقق پیدا نمی کند جای زیاده نیست. یا تشهد را در رکعت اول بگوید. فرض کنید حمد را خواند بعدش تشهد بگوید. بین حمد و سوره مثلاً. این مراد از زیاده یک مفهوم عرفی اینگونه است. اینها می گویند که این جور زیاده اگر عمداً باشد موجب بطلان است. دلیلشان هم این است

سؤال: اگر قصدش تشهد باشد از ذکر بودن خارج می شود.

پاسخ: ببینید آن بحث دیگری شد اینجا خلط شد مثلاً ما می صورت صلاه است این خیل خب بحث دیگری است. تشریع است آن بحث دیگری است. آن اصلاً بحث های دیگری است. اما بحث تمحضش در این است فقط به لحاظ زیاده اشکال کنیم. مثلاً حمد خواند بعد تشهد خواند بعد قل هو الله خواند. عمدی هم خواند. فرض این طور کنید. این نماز باطل است یا خیر؟ قصد تشریع هم نداشت. این نماز باطل است؟ با قطع نظر از آن جهت. آقای خویی می فرمایند که به مقتضی اطلاق طائفه اولی و بمقتضی الاولیه القطعیه در طائفه ثانیه،

طائفه ثانیه این است اذا استیقن انه زاد فی صلاته المكتوبه مثلا در کتاب کافی در همین ذیل باب این هم آورده است. در همین بابی که صحی فی الاربع و الخمس دارد. اذا استیقن انه زاد فی صلاته المكتوبه لم يعتد بها. و استقبال او فاستقبل صلاته استقبالا. ایشان خب این اذا استیقن که معلوم است حالت سهو است. سهو کرده است و بعد یقین کرده است که زاد فی صلاته. ایشان می گوید که اگر در سهو بنا شد که در صلاه مكتوبه لم يعتد بها در عمد به طریق اولی، عرض کردیم آن روایت هم شواهد حاکی است که در رکعت است. فقط یک نکته ای را من توضیح بیشتری بگویم البته آقای خویی هم در بحث مستند مفصل تر وارد شده اند. اینجا کم وارد شده اند. در اینکه واقعا در آن رکعت است یا خیر؟ عرض کردیم آقای خویی که اینجا نقل فرموده اند نمی دانم حالا از کجا نقل کرده اند، صلاته المكتوبه. حاشیه زده است وسائل. عرض کردم وسائل در دو باب این حدیث را آورده است. یکی در باب زیاده رکعت و یکی در باب رکوع. در دو باب و در هر دو باب رکعت دارد. نمی دانم آقای خویی از کجا نقل کرده است. چون آقای خویی وقتی این کتاب را می نوشتند خیلی با متن کار نمی کردند بعدها چرا اما اوائل خیر. با متن و مصدر به اصطلاح. در کتاب وسائل در هر دو جا رکعت دارد. دیگر اولویت قطعی خب معلوم است اگر نماز چهار رکعتی را پنج رکعت بخواند باطل است این واضح است. بحث رکعت است. عرض کنم که در کتاب تهذیب هم همین طور نقل کرده است بدون رکعت از کتاب کافی هم نقل کرده است. در کتاب کافی این حدیث را در دو باب آورده است. مثل صاحب وسائل کرده است. یکی در باب رکوع آورده است و در آنجا رکعت دارد. که ظاهرش این است که ایشان مثلا رکوع فهمیده است. از رکعت رکوع فهمیده است. البته سندش همین طور که آقای خویی فرمودند یکی است یکی نیست این سندش منتهی می شود به زراره. عمر بن اذینه از زراره نقل می کند. چند صفحه بعد در بابی که ایشان خواندند در باب رکعات همین را دارد. سندش یکی است لکن در آخرش دارد عن زراره و بکیر ابن اعین. در آنجا دیگر رکعت ندارد. اذا استیقن انه زاد دیگر رکعت ندارد. در کافی در حقیقت در دو جا آمده است یکی رکعت هست که در باب رکوع است و یکی رکعت نیست که در باب همین پنج و شش است چهار و پنج است. در زیاده رکعت است. آنجا دیگر رکعت ندارد. اما در کافی فرقشان خیلی مختصر است. یعنی سند تماما یکی است بر می گردد به عمر بن اذینه. آنجایی که رکعت دارد عن زراره فقط اسم زراره است. در آن جایی که رکعت ندارد عن زراره و بکیر ابن اعین. آنجا رکعت ندارد. شیخ طوسی هم همین دومی را نقل کرده است. درست هم هست. آنجا هم رکعت ندارد. شیخ طوسی هم مؤید می شود نسخه ای که ای که ما از کافی داریم. شیخ طوسی آن جایی که زراره تنها است نه اینجا را نقل کرده است رکعت هم ندارد. اما در وسائل هر دو جا رکعت دارد. معلوم می شود نسخ کافی نسخه صاحب وسائل با ما فرق می کرده است. حالا چه بوده است ما ببینید وقتی ابهام پیدا شود به وسائل بر میگردیم وسائل ابهامش به تهذیب کافی یک مشکلی که ما الآن با آن رو به رو هستیم یعنی شیعه آن مصادر اولیه ما احتمال دارد کتاب ابن ابی عمیر باشد. شواهد خیلی واضح

است. و ابن ابی عمیر از کتاب ابن اذینه گرفته است. تا اینجا شواهد چون هر دو صاحب کتاب هستند. خیلی واضح. احتمالی که ما می دهیم چون کلینی دقیق است در خود کتاب ابن ابی عمیر مشکل بوده است. و چون کتاب های ابن ابی عمیر متأسفانه مبتلی شده است به زیر خاک و دفن و زیر زمین و آب خورده است خاک خورده است که می گویند سند هایش مرسل شده است خب متش هم خراب می شود چه فرقی می کند. آب که چشم ندارد برود روی سند روی متن هم می رود. لازم نیست آب و خاک حتما به سند بخورد. احتمال قوی که من می دهم نسخه ابن ابی عمیر مشکل داشته است.

سؤال: متن ها را بعد از حفظ نوشته است.

پاسخ: خيله خب ديگر متنی است از زیر خاک که در آورده اند. من احتمال چون کتاب ها نیست دیگر این بحث های فهرستی ما فقط سند نیست بحث های فهرستی ما شامل متن هم می شود. ما می گوئیم بحث فهرستی حالا جایش اینجا نیست نمی خواهم الآن وارد بحث شوم. چون این نسخه شناسی کار خاص خودش را دارد. چون از بحث اصول کلا خارج است. بهر حال چون کلینی در یک جای جور آورده است بایک متن احتمال قوی می دهیم که در کتاب خود ابن ابی عمیر این مشکل بوده است. آن هم در دو باب. یا کتاب ابن اذینه چون ابن اذینه هم کتاب داشته است اینکه کتاب ابن اذینه در اختیار کلینی باشد خیلی بعید به نظر می آید. اما کتاب ابن ابی عمیر قطعاً بوده است جای شبهه نداریم. مخصوصاً کتاب نوادرش جلد بوده است چون بعد از مرحوم کلینی مرحوم جناب آقای صدوق که بایک و اسطه از ایشان در قم هم بوده است مستقیم از نوادر نقل می کند می گوید و فی نوادر ابن ابی عمیر مستقیم نقل می کند. نوادر هم کتاب مشهوری بوده است. علی ای حال پس این روایت، صاحب وسائل یا نسخه اش این طور بوده است یا استظهار کرده است نمی فهمم چه کار کرده است هر دو را یک جور آورده است. لکن آن که الآن در کافی است به این صورتی است که عرض کردم. جایی که زراره تنها، سند یکی است تماماً آن طور که آقای خویی فرمودند، آخر سند نه بقیه سند یکی است. راوی اخیر یکی نیست. در یک جا زراره و بکیر است. آن جایی که زراره و بکیر است رکعت ندارد. یک سند است تماماً هیچ فرقی با هم ندارد. آن جایی که زراره تنها است رکعت دارد و در دو باب هم ایشان آورده است. چون قرائت بوده است مشایخ بودند من احتمال قوی می دهم که مشکل به کتاب ابن ابی عمیر بر می گردد. مرحوم استاد و مقتضی الاولیه القطعیه فی الطائفه الثانیه، این استدلال ایشان هم روشن نیست. چون طائفه ثانی اش را می خواهد مطلق بگیرد. مطلق نیست مال رکعت است. حالا مخصوصاً روی مسلک ما لا اقل ما وثوق نداریم. چون خود کلینی هم دو جور نقل کرده است. بعد هم در جایی که ایشان حذف کرده است در باب رکعات آورده است. به نظر ما شواهد واضح است که حدیث در باب رکعت بوده است در باب رکوع نبوده است. پس این اولویت قطعی که فرمودند ثابت نیست چون این هم مبنی است که ایشان زاد فی صلاته

المکتوبه مطلق باشد. شامل جزء رکنی و غیر رکنی و اطلاقش ثابت نیست. خصوص رکعت است. «ولا معارض لهما»، این دو تا معارض ندارند، نه بحث معارض نیست. عرض کردم دلالت ندارند. نوبت به معارض نمی رسد. هر دو حدیث در باب عمد دلالت ندارند. جای بحث معارض نیست. «لاختصاص حدیث لا تعداد بالاخلاق السهوی»، عرض کردیم حدیث لا تعداد با شواهدی که دیروز عرض کردیم اصلا ربطی به زیاده ندارد. اصلا این سه تا طائفه که ایشان فرض فرمودند و سعی کردند بینشان جمع کنند به ذهن ما اصلا ربطی ندارند به این مطلبی که ایشان فرمودند. در باب جزء اصلا دلیل نداریم. زیاده جزء. آن دو تا روایت زیادی البته در خصوص زیادی رکوع و سجده دلیل خاص داریم نه دلیل این طوری که ایشان بخواهد کل جزء را بگیرند و اصولا عرض کردم در روایاتی که ما داریم انصراف از عمد دارد. اصلا بحث عمد مطرح نشده است. مثلا شخصی شک کرد که دو سجده کرده است یا یکی یک سجده دیگر انجام داد بلند شد فهمید که سه تا شد. دو تا را انجام یکی هم اضافه شد سه تا شد. امام می فرماید که لا یعید الصلاة من سجده و یعیدها من رکعه. اگر رکوع باشد قبول است زیادی. والا سجده خیر. و لذا این مطلب که حدیث لا تعداد اصولا ما چیزی داشته باشیم اطلاق که کل جزء به اصطلاح یزیده فی الصلاة علیه الاعداده که بیایم نسبتش را با لا تعداد نگاه کنیم نه آن اولی داریم نه دومی. هیچ کدامشان ثابت نیست. نه آن اطلاقی داریم که اجزاء را مطلقا بگیرد و نه لا تعداد زیاده را می گیرد. اصلا لا تعداد حالا غیر از اینکه گفت سه تا که شرایط هستند که در آن زیاده تصویر نمی شود دیروز قرائتی اقامه کردیم که انصافا، چون آخرش دارد که ان السنه لا تنقص الفریضه. این به نقیصه است نه زیاده. علی ای حال شواهد لا تعداد ربطی به بحث زیاده، اصولا من عرض کردم دیروز هم عرض کردم در کل روایاتی که ما در باب خلل داریم بحث زیاده کم است. بیشترش روی نقیصه است. «لظهوره فی اثبات الحکم لمن أتى بالصلاة ثم التفت إلى الخلل الواقع فيها فلا یعم العامد»، لا تعداد اختصاص به صورت، البته حالا ایشان نظرشان عامد است لکن یک احتمال دارد که لا تعداد اصولا ناظر به مسئله عذر و غیر عذر باشد. اگر انسان لغیر عذر و ایشان نظر مبارکشان به باب صلاه است. ما احتمال دادیم به کل فقه. بلکه به درد اصول هم می خورد. حاصلش این باشد که هر عملی که مرکب باشد از فریضه و سنت اگر فریضه حفظ شود به سنت لعضو من الاعضاء اخلاص شود آن عمل درست است. این حاصل لا تعداد. غیر از این است که در ذهن آقایان است الآن. این قاعده کلی است در کل ابواب فقه می آید اضافه آن در اصول هم به درد می خورد. مثلا جایی که ما الآن داریم بحث می کنیم. این نکته اش این است. ظاهرش این است. ظاهر حدیث مبارک این است. بله اگر یک عملی مربوط شد به اینکه باید یک بار انجام شود. قید داشت یک بار اگر تکرار شد و زیاده شد این زیادی اش می شود خود سنت. اگر از این راه وارد شویم. اگر این زیادی در این صورت نه اینکه عمل لا به شرط، این زیادی این می شود مشمول سنت اگر روی سهو باشد مضر نیست. از این نکته. «وأنّ الزیادة السهویة موجبة للبطلان إن کانت فی الأركان»، عرض کردیم کلمه ارکان در روایت نیامده است جای دیگر

هم نیامده است. انما کلمه فریضه و سنت. بفرمایید فی الفرائض به جای ارکان. ایشان چون نماز را ارکان فرض کرده اند خیال کرده اند لا تعاد هم خاص به صلاه است. بفرمایید فرائض به جای ارکان. «بمقتضى إطلاق الطائفتين الاولى والثانية و خصوص حدیث لا تعاد. و أنّ الزیادة السهو فی غیر الأركان مورد المعارضة»، عرض کردیم اختلاف دارند که تعارض حالا ایشان تصور تعارض فرمودند. «و قد عرفت أنّه لا مناص فیها من تقدیم حدیث لا تعاد»، البته این را عرض کردم دیروز توضیح دادیم امروز نخواندم عبارت استاد را دیروز توضیح دادم ایشان نسبتشان عموم و خصوص من وجه است وارد این بحث نشده اند وارد نکته دیگری شده اند که لا تعاد شارح است. اگر شارح باشد دیگر این نسبت را حساب نمی کنند. «و الحكم بعدم البطلان فیها هذا كله فی الزیادة.

و أمّا النقیصة العمدیة فلا ینبغي الشك فی بطلان الصلاة بها ان كان العمدیة»، این مطلب ایشان درست است. اصولاً فرق است بین زیاده و نقیصه. اولاً نقیصه تصورش خیلی واضح است. حمد یا تشهد یا رکوع را نخوانده است. آن شبهه تصور زیاده در آن نیست. ثانیاً طبق قاعده است. انسان مکلف شد به یک عمل مرکب و انجام نداد. طبق قاعده باطل است. عملی که باید ده تا جزء و شرط دارد نه تا را انجام داد. طبق قاعده باطل است. لذا در باب نقیصه مقتضای قاعده نه فقط در عمد بلکه توضیح دادیم انصاف قضیه حتی در باب سهو هم موجب بطلان است. و لذا در باب نقیصه عرض کردیم طبق قاعده اصاله الرکنیه جاری می شود. عمداً، سهواً، لعذر، لغیر عذر، بهر حال ایشان مکلف به ده تا بوده است و نه تا را انجام داده است. قاعدتاً باطل است. اینکه نه تا جای ده تا را بگیرد قاعدتاً دلیل می خواهد. این نکته خاصی ندارد. عرض کردم مرحوم استاد یکی از عجایب این است که ایشان در اینجا این تعبیر را به کار نبرده اند. «هذا كله فی الزیادة»، پس در زیاده در حقیقت ایشان در عمدیه اش قائل به رکنیت هستند یعنی هر جزئی از اجزاء نماز بعد فقط در جزء مستحبی وارد کرده اند در حاشیه عروه. قائل به رکنیت هستند در نقیصه هم به این ترتیب در ارکان در سهو به اصطلاح. «و أمّا النقیصة العمدیة فلا ینبغي الشك فی بطلان الصلاة بها بمقتضى إطلاق أدلة الجزئية و الشرطیة و إلا لزم الخلف كما هو ظاهر.

و أمّا النقیصة السهو فیها فهي موجبة للبطلان إن كانت فی الأركان دون غیرها من الأجزاء و الشرائط بمقتضى حدیث لا تعاد»، عرض کردم این راهی را که ایشان رفته اند فنی نیست. ما عین عبارت را خواندیم که بگوییم اشکال ما کجا است. ایشان باید بگوید و اما در اجزاء و شرایط در حالت سهو ایضاً موجباً للبطلان. این طبق قاعده. چون ما در اصول قاعده ای بحث می کنیم دیگر موردی که بحث نمی کنیم. بگوییم در باب اجزاء و شرایط، طبق قاعده اگر عمل ناقص بود لعذر لغیر عذر، سهو، لخطأ، لاضطرار، لنسیان هر چه که شما فرض کنید، عمل ناقص صحیح نیست جای بحث ندارد. مکلف به ده تا بود نه تا را انجام داده است. پس در طرف نقیصه اصاله الرکنیه جاری می شود

هم به لحاظ عمد و هم سهو. این بحث اصولی. نمی توانیم جزئی را از جزء دیگر تفکیک کنیم. اما در بحث مورد در فقه ایشان معتقدند که ارکان در صلاه غیر ارکان داریم. اینطور باید بگویند. اما بحسب ادله در خصوص صلاه ارکان و غیر ارکان آمده است. و اما ما گفتیم خیر بحسب ادله خاصه آن که ما می گوئیم در کل ابواب فقه حالا البته این استثنا دارد خروج دارد مشکلات دارد نمی خواهیم وارد مشکلات شوم. بلکه فی الابواب مناسب در اصول مثل ترتب مثل تراحم مثل همین نقیصه ای که اینجا مطرح است مثل باب تعارض، در عده ای از ابواب اصول هم از روایت مبارکه استفاده می شود یک نسبتی است بین فرائض و سنن. فرائض رکن هستند یعنی مقتضای قاعده اگر دلیل خاصی نباشد. اخلال به فرائض موجب بطلان عمل است نماز و غیر نماز. و اخلال به سنن در حالات عذر موجب بطلان نمی شود. معلوم شود فرق ما با مرحوم استاد. ایشان نوشته اند و اما ان کان، نه بحث ارکان ما نداریم. باید این طور بنویسند در حالت سهو بلکه در حالات عذر، سهو و خطا و نسیان و اضطرار و اکراه و تمام حالات عذر، در حالات عذر قاعده اولیه بطلان عمل است. در نقیصه مطلب خیلی واضح است. اما در زیاده به این وضوح نیست متأسفانه. در زیاده متأسفانه به این وضوح نیست سیره عقلایی واضحی هم نیست. مثلاً اگر گفتیم آب گوشت مثلاً سی گرم نخود بریز حالا سی و پنج گرم ریخت. زیادی ریخت. بگوئیم این اصل اولی اینکه این عمل باطل است عمداً هم ریخت حالا سهواً جای خودش. خیلی سیره واضح نیست. لذا مرحوم نائینی نمی دانم در فقه هم خود من هم عقیده ام این بود داشتم فکر می کنم بعد دیدم نائینی هم قائلند، طبق قاعده زیادی چه عمداً چه سهواً اصل عدم رکیت است. بعکس نقیصه. یعنی طبق قاعده بله یک بحث دیگر اینکه زیاده تصویر می شود یا خیر که آن روز مفصل توضیح دادیم دیگر تکرار نمی کنیم و آقای خویی و مرحوم نائینی می گویند زیادی عرفی، بله باید همین را بگوئیم. و اما اینکه آن روایت که مثلاً قصد در آن می خواهد مثلاً گفته است به آن روایت تمسک کنیم لانه زیاده فی الرکنیه البته آقا ضیاء هم جواب داده است به آن روایت زیاده فی الصلاه در سجده سهو خب اشکال کرده اند که این زیادی نیست چون امر نماز دو تا سجده باید بخورد امر هم برای سجده تلاوت است یکی است دیگر زیادی نشد یعنی امر داشته است. البته آقایان جواب داده اند که قصد می خواهد یا اصلاً از این روایت در می آید قصد نیست یک چیزهایی اینجا جواب داده اند که نمی خواهیم بحث کنیم. یک اشکال هم در سنت این حدیث چون این حدیث منحصر است. ما روایت دیگر هم داریم که آیا صور عظام را در نماز نخواند. لا تقرأ فی الفریضه، داریم منحصر به این نیست. اما این تعبیر که اگر شما خواندید باید سجده تلاوت کنید، زیاده فی المکتوبه، این زیاده فی المکتوبه اش را مرحوم آقا ضیاء هم سعی کرده است جوری معنا کند و دیگران، دیگر اگر بخواهیم همه حرفها را بگوئیم طول می کشد. با قطع نظر از سند حدیث که فعلاً واردش نمی شویم فعلاً با مصدر حدیث، با قطع نظر از این جهات، این نکته ای را که میگوئیم که آقایان نفهمیده اند که در باب سجده تلاوت غیر از این روایت، روایت داریم هم تفصیل دارد ما بین نماز مستحبی و نماز

.....

واجب می گوید در نماز مستحبی اشکال ندارد. در نماز واجب نه. آن وقت علمای ما توجه نکرده اند این چطور شده است نخوانده اند روایت را. در آن روایت دارد که اگر در نماز مستحبی بودیم و آیه عظیمه خوانده شد سجده تلاوت دارد مخصوصا در روایت دارد که سوره اقرأ، چون سوره اقرأ می دانید که آیه سجده اش آخر است. نمی خوانم که آقایان سجده کنند. آخرین آیه در سوره اقرأ که مال سجده است آیه آخر است. در روایت دارد که اگر خواندی سجده برو. در مستحبی. بعد بلند شو بایست دو مرتبه حمد و قل هو الله بخوان باز دو مرتبه نماز را تکمیل کن. بعد امام می فرماید این در نافله است در فریضه نمی شود. این مراد زیاده فی المکتوبه مجموع این عمل است نه خصوص سجده. این تقریبا شبه رکعت است. این را آقایان توجه نفرمودند. این را اضافه فرمایید. زیاده فی المکتوبه به این معنا که اگر شما در نماز صبح خواستید این کار را بکنید خب تقریبا سه رکعت می شود نماز صبحتان. دقت کردید؟ چون تصریح دارد که اگر آیه سوره علق را خواندید آیه آخر را نخوان. لایختمها. اگر تمامش کرد آیه آخرش سجده دارد. دقت کنید برود سجده از حال قیام بعد باز بلند شود و الا خب ممکن است بگوید یک رکوع سریع انجام دهد و برود سجده. من باب مثال می خواهم بگویم. می فرماید برود سجده بعد بلند شود بعد دو مرتبه حمد هم بخواند.

سؤال:

پاسخ: تعبد است دیگر. عجیب و غریب است انصافا. دو مرتبه حمد و قل هو الله را بخواند بعد برود رکوع و بعد برود سجده. من فکر می کنم ذلک زیاده فی المکتوبه با این کیفیت نه خصوص سجده. این تقریبا یک شبه رکعت است. رکوع در آن ندارد. تقریبا حمد و قل هو الله و سجده تقریبا شبه رکعت است دیگر. علی ای حال من فکر می کنم که زیاده فی المکتوبه مراد این است نه اینکه به ذهن آقایان رسیده است که خصوص سجده اضافه شد. کأنه ما در ذهن آقایان رسیده است که برود سجده و بلند شود و نماز را ادامه دهد. در این دنباله دارد این تقریبا شبیه رکعت است لذا آن حدیث مرادش در زیاده در مکتوبه مجموع این عمل است مضافا به اینکه اشکال سندی دارد لکن نه به لحاظ نکته ای که مرحوم استاد گفته اند. راست است قاسم بن عروه من چند بار خیلی شخصیت عجیبی است یعنی مرحوم آقای تستری فقط گفته است چون مثلا نجاشی گفته است روی عن ابی عبد الله خب ایشان تستری گفته است وهم. این وهم که کافی نیست که. این کلام از نجاشی صادر شده است. بچه که نیست بگوید. وقواعد هم نمی خورد که روی عن ابی عبد الله درست باشد. اشکال آقای تستری هم فی محل است. نجاشی هم مطلب غلطی را بگوید بهر حال شواهد نشان می دهد که ایشان در آن رتبه نیست که از ابی عبد الله نقل کند. الآن هم در کتب اربعه نداریم. ممکن است در بعضی کتب من احتمال می دهم در کتب معجزات و اینها شاید چیزی باشد. حالا سرش را نمی خواهم عرض کنم. بهر حال ایشان کسی است که حسین بن سعید از او نقل می کند. اعجب این است که نجاشی طریقش را به ایشان

.....

نوشته اند و از مشایخ قم هم هستند، بعد می گوید عن حسین بن سعید عن نذر بن سوید عن قاسم بن عروه. این هم عجیب است. یعنی در یک کلام نجاشی چیزهای عجیب و غریبی اینجا پیدا شد. یک چیز غریبی است قصه قاسم بن عروه یک ابهام شدیدی برای ما دارد و باید با شواهد و اینها جمع و جورش کنیم و مشکلات دیگر حالا نمی خواهیم وارد بحث شوم. چون ما ده ها روایت داریم که حسین بن سعید مستقیم از قاسم بن عروه نقل می کند. توسط نذر بن سوید نیست. لذا آقای تستری گفته است وهم این گفته است وهم اینها به درد کاری نمی خورد. بعد هم مرحوم استاد وارد بحث طواف شده اند دیگر چون فقهی است من وارد بحث نمی شوم چون می خواهیم اصولیت بحث حفظ شود. پس صحیح در مقام این شد که طبق قاعده اصاله الرکنیه در زیاده نمی آید. و زیاده هم به مفهوم عرفی. البته گاهی زیاده صدق نقیصه می کند. مثلاً در روایت دارد رکوع واحد. اگر دو تا کرد دیگر رکوع واحد نیست شرطش نیست. این نقیصه است. اصل در نقیصه هم رکنیت است بجمع شرایطش. گاهی زیاده صدق عنوان تشریع می کند. این به خاطر آن جهت. گاهی زیاده ماهی صورت است. اصلاً عنوان صلاتی به آن صدق نمی کند. مثلاً کسی تشهد را در وسط فاتحه الکتاب بخواند. انصافاً عرف متدین یکی نماز است. ایak نعبد و ایak نستعین مثلاً تشهد بخواند. ماهی صلاه عند المشرع است. ببینید بحث سر خود زیاده بما هی زیاده است این عناوین کنار باشد. گاهی موجب نقیصه است گاهی موجب تشریع است، گاهی موجب محو صورت صلاتی است اینها کنار. روشن شد؟

تمام این قواعد را

طبق قاعده در زیاده اصاله الرکنیه جاری نمی شود. گاهی اوقات رکعت نماز زیاد می شود آن خب مأمور به نیست دیگر. نماز ظهر چهار رکعت است پنج تا که نیست. آنها هم عرض کردم آنها کنار و اما فقط زیاده باشد بما هی زیاده مثلاً بین سجده اولی و ثانیه تشهد خواند عمداً هم خواند. دلیلی به حسب ظاهر بر بطلانش نداریم. این در نماز. در غیر نماز هم همین طور. در باب زیاده حالا یک بحث که کجا زیاده صدق می کند آن بحث دیگر. در صدق عرفی زیاده مگر موردی دلیل اقامه شود. و لا تعاد هم معلوم نیست مربوط به زیاده باشد. شواهد نشان می دهد که مربوط به نقیصه است. پس تا اینجا این شد تنبیه اول اصاله الرکنیه فی النقیصه مطلقاً. عمداً أو سهواً، لعذر لغیر عذر. این خلاصه اش. چون چند روز صحبت می کنیم اصل مطلب فراموش می شود. و اما در باب زیاده اگر بر فرض در عمد هم قبول کردیم قطعاً در سهو دلیل بر آن نداریم. اگر در عمد قبول نکردیم گفتیم دلیل اولی در صورت عمد رکنیت است. یعنی هر چیزی را که در نماز زیاد کرد طبق قاعده باطل است. مثلاً در باب روزه داریم که تا سحر، یعنی افطار نکند تا سحر روزه بگیرد. دارد که درست نیست. اما دو ساعت بعد از افطار آن دلیل نداریم. امساکش اقتضا می کند دو ساعت بعد از افطار. در باب سعی در باب طواف دلیل داریم. یعنی اینها نکاتی است که مثلاً در باب فرض کنید تقصیر که مویش را کوتاه می کند باز دومرتبه کوتاه می کند. آنجا اصلاً صدق جزء نمی کند.

آنجا دلیل نداریم که مبطل باشد. دوباره سه باره پس این یک قاعده عامه در باب نقیصه مطلقا اصاله الرکنیه. عمداً أو سهواً لعذر لغیر عذر، در باب زیاده حق این است که مطلقاً اصاله عدم الرکنیه حالا در عمدیه اش خیلی من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده را قبول کنید در زیاده لعذر، سهویه قطعاً اصاله الرکنیه جاری نمی شود. بلکه اصل عدم رکنیت است. به معنای اینکه اگر زیاده لعذر شد حالا سهو یا لغیر سهو، ظاهرش این است که عمل باطل نیست مگر دلیل بیاید. مثل رکوع دلیل آمده است سجده دو تایش دلیل آمده است و الا اگر دلیل نیامد مقتضای قاعده بین رکعت اول و دوم فرض کنید نشست و حمد خواند، زیادی انجام داد. بله روایت داریم که سجده السهو لکل زیاده و نقیصه ترد علیه. این روایت داریم لکن این سندش مشکل دارد. سفیان بن سعید دارد که توثیق نشده است. مضافاً که انفراد شیخ است. اشکالاتی دارد ارسال ابن ابی عمیر هم دارد که دیگر وارد بحث آن نشویم. علی ای حال ارسال هم در آن دارد راوی مجهول هم دارد دیگر منفرد شیخ هم هست فتوا هم خیلی واضح نیست آنجا زیادی مثل زیادی کلام، کلام آدمی این جور چیزها مراد از زیادی مثلاً در روایت دارد می خواستید بلند شوید رکعت دوم ولی نشستی و تشهد را اشتباه خواندی دارد سجده سهو. نماز باطل نیست. اذا اردت ان تجلس فقم، اذا اردت ان تقوم والی آخر در روایت دارد. پس بنابراین این تنبیه دوم هم به اینجا ختم می کنیم بحث طواف را هم متعرض نمی شویم چون بحث فقهی صرف است. فردا در بحث قاعده میسور انشاء الله تعالی. پس در باب زیاده قطعاً در موارد عذر اصاله عدم الرکنیه است به خلاف نقیصه که اصاله الرکنیه است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين